

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۶ اکتوبر ۲۰۱۹

انتقام ملا از معلم و جهل از علم

شنبه- ۱۳ میزان ۱۳۹۸- کابل: امروز ۱۳ میزان در افغانستان به مثابه روز معلم شناخته شده است. تاجائی که به خاطر مانده است وقتی در اواخر دهه ۵۰ تازه رفتن به مکتب را آغاز نموده بودم در آن زمان روز معلم در این روز نبود بلکه به تاریخ سوم جوزای هر سال تجلیل می گردید. تجلیل از روز معلم به تاریخ ۵ اکتوبر در حقیقت پیروی از فیصله یونسکو می باشد که در سال ۱۹۹۴ این تاریخ را به حیث روز معلم برگزیده است. در یادداشت امروز خواهم کوشید تا به پاس زحمات فناناپذیر قشر معلم در افغانستان و سراسر جهان و ادای احترام به معلمان واقعی، که فقیرانه زیستند و به مانند شمعی که خود می سوزد مگر دور و برش را روشن می کند، نسل های آینده شان را با نور معرفت روشن نمودند، مکت کوتاهی در زندگانی آنها بنمایم:

۱- به اساس احصائیه و رقمی که وزارت تعلیم و تربیه دولت دست نشانده اعلام داشته، جمعاً در افغانستان در تمام مکاتب دولتی و خصوصی بیش از ۲۲۹ هزار تن به شغل معلمی اشتغال دارند. این تعداد معلم وظیفه دارند تا بیش از ۹ میلیون شاگرد دختر و پسر را تدریس نمایند. یعنی هر معلم تقریباً مکلفیت تدریس و رسیدگی به ۳۹ الی ۴۰ شاگرد را به عهده دارد.

۲- وقتی این رقم با اوسط تعداد شاگرد در صنوف کشور های پیشرفته مقایسه می گردد، با در نظر داشت آن که در اکثر کشور های پیشرفته و دارا تعداد داخله یک صنف بین ۱۸ الی ۲۰ شاگرد می باشد، به صورت واضح و روشن دیده می شود که نه تنها هر معلم در افغانستان ناگزیر است تا دوچند یک هم مسلکش در خارج از افغانستان زحمت را متقبل گردد، بلکه در اساس باید بپذیرد که بازده و حاصل کارش نیز نمی تواند با هم مسلکش در یک کشور پیشرفته قابل مقایسه باشد.

۳- تعداد شاگردان زیاد را با تمام اهمیت آن شاید بتواند کم اثر ترین عامل در زندگانی دشوار معلم معرفی نمود. چه معلم که در واقع نماینده علم، فرهنگ، پیشرفت، نوآوری های فرهنگی و اجتماعی به شمار می رود، در شرایطی که جامعه عقبگردی در طول ۱۴۰۰ سال را یک شبه طی می نماید؛ یعنی از قرن ۲۰ در دیروز و قرن ۲۱ امروز، حاکمیت های ارتجاعی آن را به ۱۴۰۰ سال قبل وادار به عقبگرد می نمایند، مسلم است که تمام اقشاری که نماینده و تجسم علم و دانش و فرهنگ نو هستند، به یک باره مغضوب قرار گرفته، جهل در وجود جاهل امکان می یابد از علم در وجود عالم و معلم انتقام بگیرد، انتقامی خونین که تمایز ۱۴۰۰ سال را آشکار می سازد.

۴- انتقام گیری از معلم در ۴ دهه اخیر عمدتاً در دو ساحه سخت نابود کننده و ویرانگر بوده است:

الف - در شهر زمانی که نوکران زرین قلاده روس به قدرت رسیدند، در وجود معلمان شریف و آگاه دشمنان واقعی خود را تشخیص داده به هزاران تن از آنها را یا زنده به گور نمودند و یا هم در کشتارگاه های شان فجیعانه به قتل رساندند.

ب- در روستا ها به محض قدرت گرفتن "اسلام سیاسی" و حتا قبل از آن، اخوانی و "اسلام سیاسی" این پاسداران جهل و تاریکی، بزرگترین دشمن شان را در وجود معلم تشخیص داده، اینها هم به کشتن هزاران تن دیگر سخت تلاش نمودند تا به مثابه نمایندگان جهالت متراکم قرون از علم و نطفه های آگاهی انتقام بگیرند.

۵- با آمدن طالب و رسمیت یافتن نظام جهل، معلم بودن خودش به مثابه گناه کبیره شمرده می شد. تا جایی که حافظه یاری می دهد در آن زمان کافی بود کسی به ملائی از معلمی شکایت کند که گویا فلان معلم گفته است زمین مسطح نه بلکه کروی است و بدین ترتیب ذهن اطفال ما را تخریب می نماید، اینجا بود که چماق عقده مندانۀ ملاصاحب بر پشت و بازوی نحیف معلم فرود می آمد تا دیگر کفر نگوید.

۶- اشغال مجدد افغانستان به وسیله امپریالیسم امریکا و شرکاء و کشاندن کشور در باتلاق مستعمراتی، با اعزام و استخدام قشر وسیعی از نوکران خود و میهنفروش که ناخواسته به بلند رفتن مخارج افراد در جامعه منتهی شد، ضربه هولناک دیگری بود که شانه های قشر نیمه گرسنه معلم وارد شد.

معلم که تا دیروز با وجود معاش و عاید کم و بخور و نمیر، حد اقل تضمین شغلی داشت، از برکت تهاجم خونین امپریالیسم امریکا و شرکاء بر افغانستان و حاکمیت مناسبات "نئولیبرالی" در تمام عرصه های حیات اقتصادی، اجتماعی و اداری کشور، آن امنیت شغلی را نیز از دست داده یک شبه ناگزیر گردید تا به جای معلم صاحب رتبه و آینده نسبتاً تضمین شده فقیرانه، به حیث مستخدم قرار دادی، در زیر چماق اخراج تنفس نماید.

هموطنان گرامی!

تا جایی که خودم به خاطر دارم در طول حیات معلمی را ندیده ام که توانسته باشد به اتکای شغل معلمی، شکم سیری برای خود و خانواده اش مهیا سازد، فکر نمی کنم شما خواننده عزیز تجربه دیگری به غیر از این داشته باشید، حال که تجربه همه ما به ارتباط این قشر زحمتکش و نیمه گرسنه یک سان است، آیا هیچ از خود پرسیده ایم که ما در قبال این پدران معنوی خویش چه مسؤولیتی داشته و داریم؟؟

هموطنان گرامی!

در جامعه ای که معلمش در رنج و فقر و ملایش در آسایش و تنعم زندگانی نماید افراد چنان جامعه ای سزوار زندگانی بهتر از آنچه داریم نیستند، زندگانی در زیر ساطور جهل، فقر و حاکمیت بیگانه!

سرکها ما را می طلبد!!